

تقابل دو دیدگاه در یک داستان



بخش پایانی

پژوهشگر = کبریا فرقدانی «فوق لیسانس ادبیات فارسی» (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد)

«بهرام گور» در شاهنامه‌ی فردوسی و هفت پیکر نظامی

ادامه از شماره گذشته

البته نظامی داستان‌هایی را که فردوسی درباره بهرام گور ذکر کرده بازگو نمی‌کند و نیز جریانات رزمی را که تناسبی با منظومه‌ی عاشقانه‌ی او ندارد کنار می‌گذارد. وخامت اوضاع مملکت در زمان پادشاهی بهرام در «هفت پیکر» به تفصیل بیان شده، در حالی که در شاهنامه کم رنگ است و از ابیاتی چند تجاوز نمی‌کند.

داستان کنیزک بهرام، داستان مشترک بین شاهنامه و هفت پیکر است که فردوسی این داستان را کوتاه بیان کرده است. اما نظامی که مرد بیان است و به خلق زیبایی در شعرش توجه دارد، رکن داستان را از شاهنامه می‌گیرد، با وسعت خیال و ذهن خلاق

خود داستان را می‌پروراند و در جزئیات داستان دگرگونی‌هایی ایجاد می‌کند و تصویری زیبا و متنوع می‌آفریند. به گونه‌ای که این داستان تبدیل به یکی از جذاب‌ترین داستان‌های هفت پیکر می‌شود. بهرام کنیزی دارد به نام «دلارام».

«دلارام» آن قدر مورد توجه بهرام قرار دارد که در وقت شکار همیشه با بهرام است. در یکی از روزهایی که بهرام به اتفاق کنیزک به شکار می‌رود، از کنیزک می‌خواهد که این دفعه گوری با میل و نظر او (دلارام) شکار کند. کنیزک که دختری بسیار زیبا است شیوه‌ای را در شکار گور به بهرام پیشنهاد می‌کند که در آغاز ناممکن به نظر می‌رسد. بدین ترتیب:

گفت باید که رخ برافروزی سر این گور در سَمَش دوزی

(هفت پیکر، ۱۰۹)

فردوسی در داستان دلارام با بهرام گور، آشکار اشاره‌ای دارد به حق زنان در ابراز عقیده و اظهارنظر حتی در مقابل پادشاهان.

بهرام نیز می‌پذیرد و گوری را بدان سان که وی گفته بود شکار می‌کند، لیکن کنیزک به جای آن که زبان به ستایش از شاه بگشاید، سخنی می‌گوید که خاطر شاه از آن آزرده می‌شود. کنیزک می‌گوید، مهارت و چیره دستی شاه نتیجه‌ی تجربه‌ی دراز مدت او است.

شاه بر کنیزک خشم می‌گیرد و سرهنگی را به کشتن او فرمان می‌دهد. آن سرهنگ از کشتن کنیزک خودداری می‌کند و او را به روستایی دور دست که متعلق به خودش است، می‌فرستد و کنیزک

فردوسی حکیمی دانا،
شاعری آگاه و اسطوره‌ای
ظلم ستیز است که در قلب
انبوه بی‌شمار مردم کوچه و
بازار سرزمینش جاویدان
شده است.



در آن روستا گوساله‌ای را که تازه به دنیا آمده است هر روز بر دوش می‌گیرد و از پله‌های ساختمان بلند مرتبه‌ای بالا می‌برد تا این که گوساله تبدیل به گاوی بزرگ می‌شود.

فردوسی فرهیخته‌ای سرنوشت باور هست، اما جبری نیست.

«دلارام» سیمین اندام و باریک میان به عادت دیرینه هم چنان گوساله‌ی کوچک دیروزی و گاو بزرگ امروزی را بر دوش می‌گیرد و به آسانی بر بام قصر می‌برد و فرود می‌آورد. چون چندی می‌گذرد «کنیزک» به قصد نشان دادن مهارت و تجربه‌ی خود از سرهنگ می‌خواهد که سور و برگ یک میهمانی شاهانه فراهم سازد و شهریار را به سرای خویش میهمان کند. سرهنگ چنین می‌کند و شاهانه از بهرام پذیرایی می‌شود و در گفت و گو با شاه سخن را به جایی می‌کشد که قصه‌ی کنیزک و بر بام بردن گاوی بدان بزرگی در میان می‌آید. شاه این سخن را باور نمی‌کند. سرهنگ کنیزک را می‌خواند و از او می‌خواهد تا در برابر چشم شاه، گاو را بر بام برد. کنیزک چنین می‌کند و شاه ضمن ستایش و آفرین بر کنیزک، می‌گوید: چنین مهارتی از تمرین و تجربه‌ی بسیار حاصل شده است.

گفت بر شاه غرامتی است عظیم
من که گاوی بر آورم بر بام
چه سبب چون زنی تو گوری خود
گاو تعلیم و گور بی تعلیم؟
جز به تعلیم بر نیارم نام
نام تعلیم کس نیارد برد؟

(هفت پیکر؛ ۱۱۸)

شاه کنیزک محبوب خود را می‌شناسد، از زنده بودن او بسیار شاد می‌شود و سرهنگ را به خلعت و نعمت می‌نوازد.

نظامی و فردوسی در دو دوره متفاوت از هم می‌زیستند. بدون تردید حال و هوای دورانی نیز که در آن به سر می‌بردند جدای از یکدیگر است. دوره و محیطی را که شاعر در آن زندگی می‌کند بر نوع نگاه و بینش او به جهان و زندگی تاثیر می‌گذارد و در شعرش نیز نمایان می‌شود. فردوسی در شاهنامه از دوران خود نمی‌گریزد. فردوسی فرزند دوره‌ای است که پویایی و ایستادگی را می‌پوراند.

فردوسی زمستان تیره را توصیف می‌کند و روزگار تیره‌تر طبقه‌ی دهقانان را با بیانی بسیار خردمندانه باز می‌گوید:

ز گیتی برآمد سراسر خروش
در آذر بُد این جشن، روزسروش
برآمد یکی ابر و شد تیره ماه
همی تیر بارید ز ابر سیاه
نه دریا پدید و نه دشت و نه راغ
نینم همی در هوا پر زاغ
حواصل فشاند هوا هر زمان
چه سازد همی زین بلند آسمان
نماندم نمک سود و هیزم، نه جو
نه چیزی پدید است تا جو، درو
بدین تیرگی روز و بیم خراج
زمین گشته از برف چون کوه عاج

این بیت‌ها، آشکارا از وضع اسف‌بار طبقه‌ای که فردوسی بدان متعلق است حکایت می‌کند. عدالت اجتماعی که در دوره فردوسی به بوت‌های فراموشی سپرده شده است، فردوسی آن را از لایه‌های گروه آسیب پذیر جامعه بیرون می‌کشد و فریاد برمی‌دارد که بی عدالتی و فرزندان نامشروع آن: فقر، تنگ‌دستی و بی‌چیزی همه کس و همه چیز را در بر گرفته است. به همین نسبت نظامی شاعر زمان و مکان خود است. او در دوره‌ای زندگی می‌کند که اوضاع سیاسی و اجتماعی آشفته و اندیشه‌های جبرگرایی و تسلیم و تصوف رواج روز

نظامی شاعری جبری، تسلیم‌گرا و بسیار محافظه‌کار و برعکس فردوسی علاقمند به مبارزه با بی‌داد و ظلم و ستم‌های اجتماعی نیست.

افزونی یافته است. او شاعر گوشه گیر و محافظه کاری است که برخلاف فردوسی روحیه مبارزه با بی داد را ندارد. آن جا که فردوسی فریاد می برد می دارد، نظامی با آرامش به بیان کنایه ای بسنده می کند. در نتیجه بین کسی که ملایم حرف می زند با کسی که فریاد می زند فرق بسیار است. نظامی پرده بین خود و دیگران را حفظ می کند. حداکثر واکنشی که نشان می دهد به صورت این دو بیت بیان شده است که در داستان سمنار آمده است:

پادشاه آتشی است کز نورش
ایمن آن شد که بیند از دورش
و آتش او گلی است گوهر بار
در برابر گلست و در بر خار
(هفت پیکر؛ ۶۲)

اما فردوسی هرگز چنین نیست. خوبی ها را با شجاعت ستایش می کند حتی از سوی مردم عادی باشد و بدی ها و بی عدالتی ها را محکوم می کند حتی اگر از سوی شهریاران باشد.

بهرام گور در زندگی به دو چیز عشق می ورزد، زن و شکار. در شاهنامه، بهرام هر جا که دختری زیبا روی و گل رخ می بیند آن بت را راهی شبستان خویش می کند تا جایی که موبدان و بزرگان از زن باره گی شاه شکارچی به تنگ می آیند:

نیابد همی سیر از خفت و خیز
شب تیره زو جفت گیرد گریز
شبستان مر او را فزون از صد است
شهنشاه زین سان که باشد بد است
(شاهنامه؛ ۳۴۸)

همین سخنوری، بی پرده گویی، فاش سازی، شجاعت در گفتار و کردار است که فردوسی را ماندگار تمام زمانه ها و تمام سرزمین ها کرده است. در هفت پیکر عشق بهرام گور به زن در قالب همان هفت پری روی است که، عشق، انگیزه میل بهرام به آن گل رخان زیبا روی نیست، بلکه هوس و زودگذر است. از طرف دیگر می توان گفت که این کار بهرام جنبه سیاسی

عدد هفت همان گونه که در فرهنگ های مختلف و سرزمین های گوناگون به صورت اسطوره ای در آمده است، در فرهنگ و ادبیات ایران زمین نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد.

داشته است. چون زنان از سرزمین های متفاوت انتخاب می شدند در نتیجه پیوند با آنان موجب می شد که از حمایت قوم های مختلف برخوردار شود و پایه های فرمانروایی اش را تحکیم بخشد. در مورد بهرام عشق و حتی زندگی واقعی در ذوق شکار نهفته است و این که زندگی او نیز در روایت نظامی در عشق شکار پایان می یابد با سرشت و سرنوشت او هماهنگی دارد. زنان او و علاقه اش به این هفت پیکر که نظامی سراپای آن ها را از لطافت و جمال تراشیده است، با تمام زیبایی و دلرایی و عشوه گری که دارند برای بهرام در حقیقت چیزی بیش از چند شکار انسانی نیستند.^(۴)

عدد هفت در میان اقوام مختلف از جمله در فرهنگ ایران باستان، از اعداد مقدس شمرده





می‌شود، که در شعر شاعران نیز نمود فراوان یافته است. نظامی که از تقدس عدد هفت و کاربرد آن در افسانه‌ها آگاهی دارد، نام چهارمین منظومه‌ی داستانی خود را به عدد هفت می‌آراید و هفت دختر گل رخ را از هفت سرزمین به تصویر در می‌آورد و بهرام نیز هفت گنبد منسوب به هفت سیاره را که دارای هفت رنگ گوناگون هستند برای آن‌ها می‌سازد و هر روز از هفت روز هفته را نزد یکی از آن‌ها می‌رود تا روزش را با عشق سپری کند.

بانویِ خانه پیش بنشستی
گفتی افسانه‌های مهر انگیز
جلوه برداشتی ز هر دستی
که گند گرم شهوتان را، تیز

(هفت پیکر؛ ۱۴۶)

بدین ترتیب هفت افسانه‌ی زیبا بیان می‌شود. اما فردوسی جز در بیت‌هایی معدود از عدد هفت ذکری به میان نمی‌آورد.

آبر هفت کشور بُود پادشا
گُو شاد دل باشد و پارسا

(شاهنامه؛ ۲۶۶)

به پیش اندر آراسته هفت پیل
چنان هفت جام پر از می بخورد
بر و تخت پیروزه، هم رنگ نیل
از آن می پرستان بر آورد گرد

(شاهنامه؛ ۳۴۰)

(شاهنامه؛ ۳۲۲)



فردوسی شاعر سبک خراسانی است، کلامش هم‌راه با مبارزه و فریاد دادخواهی انسان است، اما نظامی شاعر سبک عراقی است، کلامش صوفیانه و هم‌راه با تسلیم و رضا و محافظه‌کاری است.

فردوسی و نظامی از دو سبک شعری متفاوت برخوردارند. فردوسی شاعر سبک خراسانی است، سبکی که گویندگان آن برای بیان مقاصد خود از تعبیرات فصیح فارسی استفاده می‌کردند. فردوسی که از عرق ملی‌گرایی برخوردار است در به کار بردن واژه‌های فارسی مهارت و دقت بسیار به کار برده است، به گونه‌ای که واژه‌های عربی در شاه‌کار همیشه ماندگارش محدود و قابل شمارش است. او هم‌چنین در استفاده از صنایع لفظی و معنوی که موجب پیچیدگی کلامش می‌شود پرهیز کرده است. این حماسه‌سرای نیک پندار خوب می‌داند که از تشبیه و استعاره کجا استفاده کند. فردوسی در جایی که سخنش رنگ غنایی می‌گیرد از استعاره بیش‌تر استفاده می‌کند. اما نظامی شاعر سبک عراقی است. او در شعر خود نه تنها



تاکیدی در به کار بردن
واژه‌های فارسی ندارد،
بلکه به فراخور زبان
دوره‌ای که در آن
زندگی می‌کند، ترکیبات
و واژه‌های عربی بسیار
به کار می‌برد، علاوه بر
آن از ترکیب‌های نجومی
و علمی نیز بسیار استفاده

صوفیه به جای تشویق مردم به
مبارزه و عدالت خواهی،
آن‌ها را به جست و جوی عشق
در گوشه‌نشینی و بست نشستن
در خانقاه‌ها تشویق می‌کردند.

کرده است که این امر موجب پیچیدگی سخنش شده است.

نظامی بیش‌تر به لایه‌های بیرونی شعر توجه دارد تا لایه‌های درونی آن.

«در مقایسه‌ی فردوسی و نظامی می‌توان به این نکته مهم اشاره کرد که: فردوسی شاعری درون‌گرا، حکیم و فیلسوف است و نظامی شاعری برون‌گرا است که به آرایش و زینت و ظاهر شعرش بیش از محتوا و حکمت شعر توجه دارد.»

در نتیجه از هنر شعر بیش از اندیشه و تفکر بهره می‌برد. او به خلق شعری زیبا می‌اندیشد و در این راه تمامی عناصر و پدیده‌های گیتی را به خدمت می‌گیرد. نظامی شاعری استعاره‌گر است و تشبیه‌هایی دل‌نشین دارد. از ره‌گذر تشبیه و

استعاره، تصویرهای زیبا، نو و لطیف می‌آفریند. او در هر جای داستان چنان چه مجاللی پیدا کند به ذکر مجموعه‌ای از تصاویر شعری می‌پردازد. اما، فردوسی همواره کوتاه سخن می‌گوید «در سراسر شاهنامه وصف‌های تشبیهی یا استعاری که سخن را دراز دامن کند به دشواری می‌توان یافت، زیرا هر یک از تصاویر طبیعت یا لحظه‌های حیات چنان در ترکیب عمومی شعر (فردوسی) حل می‌شود که خواننده وجود انفرادی آن را در نمی‌یابد.»^(۵)

فردوسی در یک بیت یا مصرع عمیق‌ترین مطالب را بیان می‌کند. برای نمونه به توصیف اسب بهرام در یک بیت بسنده می‌کند.

برین گونه تا برگزید اشقری بکی بادپای گشاده بری

(شاهنامه؛ ۲۷۲)

اما نظامی تصویر دیگری از اسب بهرام دارد و دراز گویی از یک موضوع کوچک، شیوه شاعری وی را تشکیل می‌دهد:

اشقری بادپای بودش چست	به تک آسوده و به گام درست
پَر برآورده پای از اندامش	دست پر کن شکسته از گامش
ره نوردی که چون نبستی راه	گوی بردی ز مهر و قرصه ز ماه
کرده با جنبش فلک خویشی	باد را داده منزلی پیشی
پیچ صد مار داده بود، دُمش	گور صد گور کننده بود، سُمش

فردوسی در ساخت تصویرهای شعری بیش‌تر از وصف بهره می‌گیرد و عناصر وصفش را از طبیعت بر می‌گزیند. مثلاً در وصف زیبایی دختران می‌گوید:



همه ماه روی و همه جعد موی همه جامه گوهر، همه مشک موی

(شاهنامه؛ ۳۳۱)

اما نظامی در تصویرهای خود علاوه بر طبیعت جان‌دار، از طبیعت بی‌جان نیز بهره گرفته است. و امور مادی را به صورت مفاهیم انتزاعی و پیچیده عرضه می‌دارد:

پوست بی مغز دیده‌ام چو خواب مغز بی پوست داده‌ایم چو آب

(هفت پیکر، ۲۱)

نتیجه این که قهرمان هر داستانی در حقیقت بیان‌گر ویژگی‌های شخصیتی و اندیشه و جهان بینی پردازنده آن است. روایت‌های مختلف یک داستان نتیجه‌ی تاثیر محیط و عصری است که داستان و داستان‌سرا در آن شکل می‌گیرد. شاید بتوان گفت تفاوت بهرام گور نظامی و فردوسی به اندازه دو قرن فاصله‌ی زمانی است.

پایان

مجله‌ی فردوسی ضمن تقدیم شایسته‌ترین سپاس‌های خود به این پژوهش‌گر جوان، خردورزان و اندیشمندان، به ویژه جوانان دانشمند را به همکاری پژوهشی و علمی در مجله دعوت می‌کند و دست آنان را صمیمانه می‌فشارد.

یادداشت‌ها و منابع

۹- پاینده، ابوالقاسم، «تاریخ طبری»، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳

۱- نظامی، هفت پیکر، به تصحیح وحید دستگردی، تهران: چاپ شرق، چاپ دوم، ۱۳۳۴

۲- دکتر سعید حمیدیان، «آرمانشهر زیبایی»، تهران، نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۷۳. ص ۱۶۰.

۳- فردوسی، ابوالقاسم، «شاهنامه». جلد هفتم، مسکو: انتشارات دانش، ۱۹۶۸.

۴- زرین کوب، عبدالحسین، «پیر گنجه در جستجوی نا کجا آباد»، تهران: انتشارات سخن، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۱۵۰.

۵- شفیعی کدکنی، محمد رضا، «صور خیال در شعر فارسی»، تهران: انتشارات نیل، چاپ اول، ۱۳۵۰، ص ۴۴۰.

۶- محبوب، محمد جعفر، «هشت بهشت و هفت پیکر»، به مناسبت کنگره بین‌المللی هفتصدمین سالگرد امیر خسرو، اسلام آباد: ۱۳۵۴ هجری خورشیدی.

۷- معین، محمد، «تحلیل هفت پیکر نظامی»، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۳۸.

۸- زرین کوب، عبدالحسین، «شعر بی دروغ و شعر بی نقاب»، تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

بخارا

مجله فرهنگی و هنری

مدیر و سردبیر: علی دهخانی

بخارا مجله‌ی است فرهنگی و هنری که در آن مقالات و نقدها و خبرهای مربوط به ادبیات و هنر ایران و جهان، مرز زمینه ایران‌شناسی و همچنین درباره‌ی خصوصیات فرهنگی و هنری کشورهای فارسی زبان افغانستان و تاجیکستان منتشر می‌شود.
مجله فرهنگی و هنری بخارا با مقالاتی از نویسندگان، مترجمان و استادان برجسته فرهنگ ادب و هنر ایران منتشر می‌شود. آثاری از:

ابرج الفار - عزت‌الله فولادوند - عبدالحسین آذرنگ - حقیق سعد - احمد رضا احمدی - بهاء‌الدین خرمطی - عمران

صلاهی - هرمز همایون‌پور - ناریوش ضابطیان - سیمین بهبهانی - انور خاتمی - سینو مشیری - جمال ستاری -

قهر آریان - هاشم رحیمی‌زاده - سعیدفرید قاسمی - طوبی ساطعی - دکتر علی بهزادی - قلمرخ مسکوب - جهانبیدارچمند -

خسرو ناقد - میروس طمیسا - میژن ترقی - محمد قهرمان - فریده وازی - فرخ تیمی - مظنون امینی - انبیب برومند -

ع روح‌بخشان - دل‌آرا قهرمان - حسن میرعبیدی - صفر تقی‌زاده و...

شرایط اشتراک:

بهای اشتراک سالانه مجله بخارا در داخل کشور طبق شماره با الحصاب هزینه پست دوازده هزار تومان است.

مقاله‌نویسان می‌توانند وجه اشتراک را به حساب جاری ۳۵۲۳ بانک صادرات شعبه ۷۷۲ نوبل خیابان میرزای شیرازی

به نام علی دهخانی واریز کنند و اصل برگه را با ذکر نشانی دقیق (یا آید کد پستی) به نشانی تهران - صندوق پستی

۱۶۶-۱۵۶۵۵ ارسال کنند.

تلفن همراه: ۳۳۰۰۱۲۷ - ۰۹۱۱

تلفن و فکس مولد: ۸۳۰۵۶۱۵

نام و نام خانوادگی:

نشانی:

کد پستی:

شماره تلفن: